

2012-02-28

آتش سوزی مقدسات

خواننده های محترم آگاهی دارند که اخیراً، سربازان امریکایی در پایگاه نظامی بگرام، به سوزاندن قرآنکریم دست زده اند. این عمل شان موجب اعتراضات شدید مردم افغانستان گردیده، به همین مناسبت تعدادی از اهالی بگرام در نزدیک پایگاه نظامی بگرام و عده دیگر در سایر ولایات کشور دست به تظاهرات و راهپیمایی ها زده اند. بالمقابل مقامات بلند پایه ناتو و شخص باراک اوباما رئیس جمهور امریکا از مردم و دولت افغانستان عذر خواهی نموده و گفته است که این عمل، یک امر قصدی نبوده، بلکه تصادفی میباشد. برخلاف یکتن از کاندید های ریاست جمهوری امریکا، باراک اوباما را انتقاد نموده و گفته است، که اعمال مشابه در سوختاندن کلیسا ها و... نیز صورت گرفته، اما چه کسی یا چه کسانی از ما پوزش خواسته اند.

به هر حال بیائید ریشه همچو رخداد ها را دریابیم و ببینیم که چه چیز این بستر منحوس را مساعد ساخت یا ساخته، که از یک برهه خاص زمانی به اینطرف، مقدسات مردم مسلمان ما بار بار و به شیوه های گوناگون مورد اهانت قرار میگیرد و یا به آتش کشیده میشود؟

پیش از ترویج دین مقدس اسلام آیین های بودایی و زردشتی در سرزمین ما مسلط بود. مقارن حکومت کوشانیها آفتاب اسلام به این سرزمین به درخشش آغاز کرد، از آن پس این خطه مهد فرهنگ و تمدن اسلامی گردید، چنانچه در درازای زمان علمای دینی، مساجد، مدارس، کتب و آثار معتبر اسلامی به حمایت امر او سلاطین در اکثر شهر ها وبخصوص در غزنه، هرات و بلخ بوجود آمد و دین اسلام از همین جا تا اقصی چین و هندوستان وسایر بلاد گسترش پیدا کرد. از آن گذشته، اگر به تاریخ حدود دوصد سال اخیر افغانستان نیز مراجعه شود، با وجود قدرت طلبی و حرص امر او و سلاطین مربوط به خانواده های معلوم الحال که جز به منافع خود شان، حتی به اقارب و قوم یا ملت اعتنا نداشتند، باز هم دین دوستی و اسلامیت در میان مردم افغانستان با قوت و صلابت محکم استوار بود که هیچ قدرت اجنبی و یا غیر مسلمان کوچکترین بی حرمتی در برابر دین و آیین اسلام در کشور ما نشان داده نمیتوانست، که این روند تا 6 ثور 1357 ادامه داشت.

و اما:

پس از کودتای 7 ثور 57 قدرت به دست کسانی افتاد که با تطبیق نسخه های مارکسیزم لینینیزم و نشخوار نمودن رژیم کمونیستی روسی به اعمالی متوسل شدند که لینن و استالین در برابر مسلمانها و معتقد به سایر ادیان در قلمرو خود انجام بودند.

نخستین گلی را که سر کرده های حزب دموکراتیک خلق و به پیروی آنها صفوف شان انجام دادند، همانا چرخیدن زیر شعار (اندیشه مترقی، اندیشه نوین کار گری و اندیشه ماتریالیسم دیالکتیک) بود که به زعم آنها دیگر برای عقاید اسلامی و خداپرستی جایی باقی نمانده بود و ریشه های اسلام را باید از بیخ و بن از افغانستان بیرون میکشیدند. از همین رو، نه تنها با دیگر اندیشنان، بلکه علناً با افراد عادی جامعه چون نماز خوانها، آدم های ریشدار، کتابهای دینی و مذهبی و ملا و

مسجد جبهه گرفتند. مثال روشن آن وزارت تعلیم و تربیه وقت است که هزارها جلد کتابهای دینی از انبارهای کتاب دسرای غزنی و انبارهای کتاب درپلچرخ را به آتش کشیدند و یا به جا های نامعلوم زیر خاک دفن کردند. از سوی دیگر روز تا روز معلمین، مامورین ملکی و نظامی به جرم ریش داشتن و نماز خوانی و یا عقاید راسخ اسلامی از کار بر طرف شدند، زندان شدند و کشته شدند. چه جای آنکه حفیظ الله امین در یکی از صحبت هایش گفتن (بسم ... الرحمن الرحیم) را به تمسخر گرفت و ببرک کارمل تا آخرین روز قدرتش از این جمله که: (ما به دین اسلام احترام داریم) برنگشت.

در این جریان آب به آسیاب حکمرانان پاکستان سرازیر شد، تعدادی از رهبران سیاسی اسلامی، زیر حمایت دستگاه جهنمی استخبارات پاکستان (آی، اس، آی) قرار گرفتند تا جائیکه حتی افراد عادی چون محمد یونس خالص که قبلاً بحیث حروفچین مطبوعه کار میکرد، لقب مولوی و لقب رهبر یکی از تنظیم های جهادی را پیدا کرد. شکی نیست که برخی از رهبران تنظیم های اسلامی در آغاز با روحیه اسلام دوستی، وطن دوستی و مردم دوستی دست به ایجاد تنظیم ها زده باشند اما با گذشت هر روزیکه آتش قدرت و ثروت احساسات و عواطف اسلامی شان را می سوختاند، دست به کار هایی زدند که بقول معروف روی هفت ثوریه را سفید کردند. به این معنا که کار های تنظیمی از مقیاس رسالت به ترازوی تجارت گرایش حاصل نمود و کم نبود کسانی که زیر نام تنظیم های اسلامی مربوطه شان به قرآن سوزی، مسجد سوزی و مکتب سوزی و حریق کتابهای دینی و مقدسات اسلامی ما دست زده اند.

در این باب مثالی را که خود با چشم سر مشاهده کرده ام نقل میکنم:

حدود سالهای 59 خورشیدی در یکی از شبهای تابستان در صحن حویلی با خانواده در شهر چاریکار نشسته بودیم، متوجه شدیم که از قسمت شرقی شهر چاریکار شعله های آتش زبانه میکشد. فردای آن معلوم شد که شخصی معروف به سر معلم سر گروپ یکی از تنظیم های اسلامی، لیسۀ نعمان (رح) را حریق کرده است.

لیسۀ نعمان (رح) جایی بود که در آن همان سر معلم درس خوانده بود، بعداً در همانجا بحیث معلم و سر معلم ایفای وظیفه کرده بود. لیسۀ نعمان یکی از بهترین و قدیمی ترین لیسۀ هایی بود که ساختمان و زیبایی آن در میان سایر لیسۀ های افغانستان کم نظیر بود. این لیسۀ علاوه از گدام کتابهای درسی، در کتابخانه آن که بنام (برج لیسۀ نعمان) یاد میشد، تعداد زیادی از کتابهای مختلفه به شمول صدها جلد قرآنکریم و کتب دینی را در خود داشت. آیا چه توجیهی به آن سر معلم و قومانده دهنده آن اجازه داده بود که با دانستن این مطلب که در کتابخانه لیسۀ نعمان، قرآنکریم و کتب دینی وجود دارد، باز هم دست به آتش سوزی مکتب و کتابها و کتابخانه آن بزند؟

راه اسلامیت آن بود، اگر در کتابخانه لیسۀ نعمان صد ها جلد کتاب ضد اسلامی می بود و یا در آن کتابخانه ده ها نفر بی دین و ملحد پناه گرفته بود، این سر معلم و فرماندهان شان به خاطر حرمت و قداست قرآنکریم چراغ سرخ رادر نظر میگرفتند و از آتش زدن آنجا ابا می ورزیدند.

بلی! لیسۀ نعمان (رح) تنها محلی نبود که به خاطر نمایش قدرت تنظیمی، کتابخانه و کتابهای دینی و خاصاً قرآن عظیم الشان به این سر نوشت برسد، بلکه ده ها و صد ها موارد مشابه دیگر

چون سوختاندن مساجد و مقدسات وجود دارد که درین جا به نقل از نوشته یکی از نویسندگان میپردازیم:

((تفاوت قرآن سوزی غیر مسلمانان کافر امریکایی در بگرام با قرآن سوزی طالبان مسلمان در مسجد مسلمانان چیست؟

طالبان روز 28 اسد 1389 با حمله انتحاری در مسجد ناحیه دوم شهر فراه، جمعه هفدهم میزان 1389 با حمله انتحاری در مسجد جامع شهر تالقان، پنجشنبه 23 سرطان 1390 با حمله انتحاری در مسجد قندهار، یکشنبه پانزدهم عقرب 1390 با حمله انتحاری در نماز عید قربان در حسن تال بغلان، جمعه هژدهم قوس 1390 با حمله انتحاری در مسجد غازی آباد کنر، و... ده ها نفر را به قتل رساندند و ده ها جلد قرآنکریم را در آتش انتحار و انفجار خود در این مساجد سوختاندند.))
باید جواب این پرسشها نیز داده شود که چرا کسانی بنام دفاع از قرآن بر ضد قرآن عمل کرده اند؟

بلی! اعتراضات و تظاهرات ملت مسلمان افغانستان علیه این عمل ناشایست و دور از هرگونه موازین حقوق بشر که سر بازان امریکایی به مقدسات اسلامی ملت ما بی حرمتی کرده اند، جداً بجا و به مورد است. ملت مسلمان افغان طی سی و چند سال اخیر به اثبات رساندند که با قطره قطره خون خود از دین و آیین شان دفاع میکنند، اما مردم مسلمان ما به این نکته توجه داشته باشند که در پشت این حوادث بهره برداریهای سیاسی بوجود نیاید. زیرا ملت شهید پرور ما این تجربه تلخ را بیاد دارند که رهبران تنظیم ها در مکه معظمه به کلام خدا سوگند یاد کردند که دیگر نه به خاطر قدرت و جاه طلبی بلکه به خاطر اسلام و هدایات اسلام و بخاطر تحقق آرمان شهدای راه جهاد، به وحدت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی در افغانستان دست بزنند، اما برخلاف دیده شد که سوگند خورده ها به خاطر بدست آوردن قدرت گاهی به دامن دشمنان اسلام پیوستند، زمانی با کمونیستان اتحاد کردند و وقتی با مخالفان تنظیمی و یا مذهبی خود یکجا شدند و بالاخره موقعیتی فرا رسید، که همان رهبران متخاصم که صد ها و هزاران هوا داران شان بنام جهاد به شهادت رسیده بود، دور یک میز نشسته و آبهای معدنی کریستل را با کمونیستان نوش جان کردند.

هیئات و صد افسوس...

پس به این نتیجه میرسیم که :

1 - بی حرمتی به دین و مقدسات مردم افغانستان بوسیله کودتاچیان 7 ثور و دیگر کسانیکه به اندیشه های وارداتی گرایش داشتند آغاز شد.

2 - عده ای زیر نام اسلام، از دین و مقدسات مردم سوء استفاده نموده تا آنجا که تا سرحد سوختاندن مسجد، مکتب، کتاب های دینی و حتی قرآنکریم به نمایش قدرت پرداخته اند.

3 - و در نهایت کسانیکه آتش جنگ را برافروخته نگه میدارند، زمینه آن مساعد میشود تا عساکر و قوتهای غیر اسلامی به بهانه های مختلف در برقراری نظام شان و مملکت شان راه پیدا کنند و آنگاه به هر اهانت در برابر دین، آیین، مقدسات، خاک و ناموس افغانها دست به کار شوند.

لذا به اثبات میرسد که: نه عذر خواهی آقای اوباما و نه فریاد های آقای کرزی و نه هیچ چیز دیگر نمیتواند جلو همچو اهانت ها رادر آینده بگیرد، مگر آنکه مردم ما به حيله و فسادِ پيش قراولان سياست های شیطانی پی ببرند و با انتخاب نظام و پایه های نظام صادق و مومن و رهبران صادق و مومن در زیر سقف برادری، برابری و اخوت اسلامی بسیج شوند. در غیر آن ، به عوض شهد پیروزی زهرناکمی نصیب مردم افغانستان خواهد بود و انتظار اهانت های بیشتر از این اهانت حاضر را داشته باشند.